



استاد: غلامی هوجقان، سعیده. (۱۴۰۱). بررسی مسخ از دیدگاه ملاصدرا در فیلم کوتاه «حیوان». رهپویه حکمت هنر، (۱۱)، ۱۰۷-۱۲۰. https://rph.soore.ac.ir/article_697037.html



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

بررسی مسخ از دیدگاه ملاصدرا در فیلم کوتاه حیوان



سعیده غلامی هوجقان^۱

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۹ □ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۹ □ صفحه ۱۱۸-۱۰۵

Doi: 10.22034/RPH.2022.697037

چکیده

مفهوم مسخ در مباحث نظری و هنری متعددی بروز یافته است. مسأله اصلی مقاله حاضر این است که بتواند حتی‌المقدور با یافتن مصادیق مسخ روحی-جسمی در شخصیت اصلی فیلم «حیوان» و تطابق آنها با آراء ملاصدرا، قهرمان فیلم را تمثیلی از مسخ‌شدگان روحی-جسمی معرفی کند. پرسش اصلی که مقاله حول محور آن می‌شود این است که قهرمان حیوان چه اندازه مصادیق مسخ روحی-جسمی مد نظر ملاصدرا را بازتاب داده است؟ این پژوهش توصیفی-تحلیلی از نوع بنیادی بوده و در راستای مطالعات نظری در حوزه فلسفه اسلامی است. هدف کلی معرفی قهرمان فیلم حیوان به عنوان انسانی مسموخ است. یافته‌ها حاکی از آن است که نفس مرد به واسطه تجربه ترس، غضب و شکست‌های فراوان در راه هدفش و انجام مصرائه خواهش نفسانی‌اش (گذر از مرز) ابتدا دچار تنزل در حد نفس حیوانی شده و در مرتبه دوم مسخ بدنی خود را با کشتن یک قوچ و استفاده از پوست و اعضای بدن او عملی می‌سازد. قهرمان فیلم به دلیل صرف کردن تمام وقت و عمر خویش در مسئله فرار از مرز، از تمام راه‌هایی که سبب تقویت بُعد انسانی و تحقق صفات و فضایل ملکوتی در انسان می‌شود به دور مانده و بیشتر میان سه نفس بهیمی، سبعی و شیطانی سرگردان است. همچنین قهرمان فیلم در جهاد با نیروهای غضبی، شهوی و بهیمی نفس که زمینه تکامل وجودی نفس را فراهم می‌کند توفیقی به دست نیاورده است و به دلیل سرپیچی از قوانین و ارتکاب بزه و خطا به تدریج گرفتار مسخ شده و در نهایت با عذاب مسخ دنیا را ترک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، ملاصدرا، مسخ، نفس انسان، بدن، فیلم حیوان.

۱. کارشناس ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده سینما-تئاتر، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

مقدمه

مقاله مسخ^۱ و مراتب وقوع آن از سوی بسیاری از ادیان، فیلسوفان و مکاتب به شکلی گسترده مطرح شده است. همچنین در دین اسلام نیز پرداختن به مسخ از قرآن کریم آغاز و در افکار و آراء فیلسوفان مسلمانی همچون ملاصدرا وجود دارد. در اغلب موارد تبیین مسخ، معرفی و شناساندن آن در گرو فهم تفاوت آن با تناسخ قرار می‌گیرد. خصوصاً ملاصدرا تلاش‌های بسیاری در این زمینه داشته است. تناسخ که در طول تاریخ همواره پیروانی داشته، از اصول آئین هندو به شمار می‌رود. باید به این نکته توجه داشت «چنانچه نفوس بشری به صورت همگانی و همیشگی راه تناسخ را بپیمایند، دیگر مجالی برای معاد نخواهد بود. در حالیکه با توجه به دلایل عقلی و نقلی معاد، اعتقاد به آن ضروری است و در حقیقت باید گفت که قائلان به تناسخ چون نتوانسته‌اند معاد را به صورت صحیح آن تصویر کنند، تناسخ را جایگزین آن کرده‌اند» (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۹۳). اقوام گوناگونی تناسخ را یک امر یقینی می‌شناسند. با وجود کثرت عقایدی که در ثابت کردن امکان وقوع تناسخ و مسخ وجود دارد، ملاصدرا طلایه‌دار مسخ روحی-جسمی بوده و این نوع مسخ را ممکن و شدنی می‌نامد. از جمله اسنادی که وقوع مسخ را ممکن و شدنی می‌نامد داستان (قوم سبت) است که بر اثر خطاکاری و سرپیچی از فرمان الهی به عذاب مسخ گرفتار می‌شوند تا عقوبت این بزهکاری و تخطی از فرمان الهی را تجربه کنند. مسأله اصلی مقاله حاضر این است که بتواند حتی المقدور با یافتن مصادیق مسخ روحی-جسمی در شخصیت اصلی و تطابق آنها با آراء ملاصدرا، قهرمان فیلم حیوان را تمثیلی از مسخ‌شدگان روحی-جسمی معرفی کند. البته بایسته است بگوئیم نوع گناه و نافرمانی که قوم سبت و امثالهم مرتکب شده‌اند برابر با خطاکاری قهرمان فیلم حیوان نیست و او صد درصد نمی‌تواند نماینده گروه مسخ‌شدگانی که در قرآن آمده‌اند، باشد. این مقاله تنها تلاشی است که در مسیر تبیین مراحل مسخ روحی-جسمی، دو هدف را دنبال خواهد کرد: نخست تبیین هدف و خطای شخصی که منجر به تغییرات در نفس و ظاهر قهرمان شده‌اند و دوم تبیین کیفیت تحقق مسخ تریبی در قهرمان. در همین مسیر به این دو پرسش پاسخ می‌دهیم که قهرمان فیلم، بیشتر در کدام یک از چهار قوای نفس خود توقف دارد؟ و دوم اینکه تأثیر نفس قهرمان و رابطه نفس و بدن وی در وقوع مسخ متصل چگونه توجیه می‌شود؟

فیلم کوتاه حیوان جوایز متعدد جهانی و ملی از جمله جایزه سینه فونداسیون فستیوال کن و سیمرغ بلورین سی و هشتمین جشنواره فجر را از آن خود کرده است. این فیلم کوتاه محصول سال ۱۳۹۶ بوده و در دسته فیلم‌های تجربی قرار می‌گیرد. حیوان ساخته بهرام و بهمن ارک برادران دوقلو است؛ فیلمی بی‌دیالوگ و بدون مکان و جغرافیای معلوم. قهرمان فیلم قصد عبور غیرقانونی از یک مرز را دارد؛ این مسئله، به لحاظ روحی تأثیر عمیقی بر زندگی

روزانه قهرمان گذاشته و تمام زندگانی او متأثر از موضوع فرار شده است. به حدی که طولی نمی‌کشد تأثیرات روحی، جسم قهرمان را به کلی تحت سیطره خود درآورده و وی را درگیر مسخ روحی-جسمی می‌سازد. قهرمان بدون در نظر گرفتن خطرات و همچنین با تحمل ترس و مشقت مراتب فرار و گذر از مرز را برای خویش مهیا می‌سازد. قهرمان فیلم که چندبار در حین فرار توسط مأموران مرز دیده شده و به خاطر ارزشی که برای هدفش قائل است، با کشتن یک قوچ و استفاده از سر، پوست و همچنین تقلید رفتارهای حیوان تبدیل به قوچی می‌شود که به خیال خود فرار راحتی را تجربه خواهد کرد. مرد با دیدن فیلم‌هایی درباره رفتار قوچ‌ها سعی در تقلید غذا خوردن، راه رفتن و دویدن آنها می‌کند و سرانجام در هیبت یک قوچ از مرز می‌گریزد. از این به بعد است که دیگر هیبت انسانی قهرمان کاملاً پنهان شده-اما از بین نرفته- و او با خوردن علف آن هم در زیر نور نورافکن مرز، با طیب خاطر به فرار پرداخته و انسان-قوچ‌شدگی‌اش را اعلام می‌کند. به این ترتیب وی با انتخابی شخصی، و تحت تأثیر امیال درونی و روحی، ظاهر انسانی را رها کرده و در ظاهر حیوانی ورود می‌کند. قهرمان فیلم که اکنون دیگر یک قوچ دیده می‌شود، با تصور اینکه آزاد و رها شده در جنگل شروع به دویدن می‌کند. اما وی این نکته را پیش‌بینی نکرده بود که ممکن است شکارچیان وی را به عنوان قوچ شکار کنند. تماشا کردن و البته ورود آثار سینماگران نوآور و تجربی، با تصاویر بدیع و موضوعات خلاقانه آنها به ساحت پژوهش‌های علمی مکتوب از اهمیت زیادی برخوردار بوده و بر همین اساس ضرورت دارد که با توجه به آثاری از این دست، فرصت نقد، تحلیل و معرفی کردن این آثار را از رهگذر مطالعات رویکردی و فرمالیستی در جامعه علمی مهیا سازیم تا مطالعات بیشتر و متنوعی بر روی این دست از فیلم‌های تجربی صورت پذیرد.

پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات و کتب بسیاری در حیطه علم النفس و چگونگی مفارقت نفس از بدن در قالب (تناسخ و مسخ) به ثمر رسیده است. اما در این میان با پژوهشی که درباره موضوع مقاله حاضر، یعنی بررسی مسخ در فیلم کوتاه حیوان باشد مواجه نشده‌ایم. با جست‌وجو در پایگاه‌های علمی اینگونه مسجل شد که فیلم کوتاه حیوان جز در قالب چند نقد که در تارنماهای مختلفی منتشر شده‌اند، تاکنون دستمایه هیچ پژوهش علمی نبوده است که بتوان از آن به عنوان پشتوانه و پیشینه مطالعاتی این تحقیق یاد کرد. به همین مناسبت، این اولین پژوهش علمی خواهد بود که درباره فیلم کوتاه حیوان به عمل آمده است.

روش پژوهش

این پژوهش توصیفی-تحلیلی از نوع بنیادی بوده و در راستای

اشتداد و تضعف است، وجود پذیرای حرکت نیز خواهد بود.» (بوذری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۵ و ۳۶). مطابق با اصل حرکت جوهری، نفس محصول حرکت جوهری صورت نوعیه بدن است که در پیدایش نیازمند زمینه مادی بوده، ولی در بقا از زمینه مادی استقلال دارد (میراحمدی و نقد علیان، ۱۳۹۹: ۹۴).

مسخ در لغت

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه مسخ چنین آمده: «صورت برگردانیدن و بدتر کردن. از آن جمله است مسخه الله قرداً. تبدیل کردن صورت کسی به صورتی زشت‌تر. از صورت مردمی برگردانیدن.» علی بن محمد جرجانی در «التعريفات» مسخ را تحول صورت به آنچه از آن زشت‌تر است معرفی می‌کند؛ «تحويل صورة الی ما هُوَ اَقْبَحُ مِنْهَا» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۹۳). جبران مسعود چنین آورده «مسخ در لغت عبارت است از آنکه انسانی صورتش دگرگون و زشت شود و به اصطلاح به معنای اعتقاد به انتقال روح از بدن انسانی به بدن حیوانی است که اوصافش با آن مناسبت دارد.» نیز محمد بن مکرم ابن منظور در «لسان‌العرب» جلد سوم گفته است: «المَسْخُ: تحويل صورة الی صورة اَقْبَحُ مِنْهَا» (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۵).

دیدگاه‌های مطرح در مسخ

با رجوع به قرآن کریم در سوره‌های یس آیه ۶۷، مانده آیه ۶۰، اعراف آیه ۱۶۶ و ۱۶۳، نساء آیه ۴۷ و ۱۵۴ و بقره آیه ۶۵ با جلوه‌های تحقق مسخ در انسان مواجه می‌شویم. قرآن کریم درباره گروهی از انسان‌ها، وقایع و حقایقی را بیان فرموده که حاکی از تغییر ماهیت و تبدل انسان به حیوان است و به بیانی دیگر در حال بازگویی جلوه‌هایی از مسخ است. از این آیات چنین می‌توان نتیجه گرفت که مسخ این دسته از انسان‌ها در گرو رویکرد و عملکرد آن گروه خاص بوده است. مولانا این واقعه را به شکلی موجز در این شعر بیان داشته است:

نقض میثاق و شکست توبه‌ها موجب لعنت شود در انتها
نقض توبه و عهد آن اصحاب سبت موجب مسخ آمد و اهلاک و مقت
پس خدا آن قوم را بوزینه کرد چون که عهد حق شکستند از نبرد
(مثنوی، دفتر پنجم، بخش ۱۰۹)

همچنین روایاتی نیز در باب محشور شدن انسان‌ها به شکلی غیر از شکل دنیوی‌شان وجود دارد که از جمله آنها سخن پیامبر است که فرموده‌اند: متکبران در روز قیامت به صورت موجودات ریز و کوچکی محشور می‌شوند (مجلسی، ۱۳۷۷، ج ۷، ۵۰ به نقل از ریاحی و صباغان، ۱۳۹۱: ۷).

مطالعات نظری در حوزه فلسفه اسلامی است. اطلاعات و داده‌های لازم از طریق اسناد کتابخانه‌ای و مقالات علمی به دست آمده است. نخست مباحث نظری مطرح شده و سپس فیلم کوتاه حیوان بر اساس چارچوب نظری پژوهش تحلیل خواهد شد.

بحث و بررسی

صدرالمتألهین در زمره فیلسوفان حکمت متعالیه قرار دارد. جهانی که وی ترسیم می‌کند صرف وجود است و از عالی‌ترین مرتبه وجود یعنی خداوند تا به هیولا نزول می‌یابد (بوذری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۵ و ۳۶). ملاصدرا با نظریه حرکت برای اولین بار در تاریخ فلسفه، ایده جوهر متغیر (حرکت جوهری) را مطرح می‌کند (آچیک گنج، بی تا: ۹). وی «بر اساس مبانی خاصی مانند اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری، حدوث جسمانی نفس و تقسیم عوالم هستی به عالم ماده، عالم برزخ و عالم عقول» فناپذیری نفس انسانی را ثابت می‌کند (فراهی، صادقی و قنبری، ۱۳۹۶: ۴۳). نفس در آغاز حدوثش صورتی مادی بوده و در اثر حرکت جوهری استکمالی، به تدریج به درجات مختلف تجرد مثالی تا تجرد عقلی نائل می‌شود که از این روند به حدوث جسمانی نفس تعبیر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸: ۳۹۳ به نقل از رحیم‌پور، ۱۳۹۳: ۳۳). ملاصدرا بر اساس قوای نفس، چهار منزل را برای انسان متصور می‌شود: ۱. نفس بهیمی که از آثار آن به شهوت، شرارت و حرص می‌توان اشاره کرد. ۲. نفس سبعی که حسد، عداوت و بغض از آثار آن است. ۳. نفس شیطانی که آثاری همچون مکر، خدعه، حیله و تکبر را به همراه دارد و ۴. نفس ملکی که از آثار آن به علم، تزئیه و طهارت می‌توان اشاره داشت. «جهاد با نیروهای غضبی و شهوی و بهیمی نفس زمینه تکامل وجودی نفس را فراهم می‌کند و سبب تقویت بُعد انسانی و تحقق صفات و فضایل ملکوتی در انسان می‌شود» (گرجیان، اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۴۵).

گفتنی است برای راه‌یابی به مرتبه کمال انسانی بایستی از مراتب عقل عملی عبور کرد. «از نظر ملاصدرا استکمال نفس در مرتبه عملی این است که میان سه قوه علم (قوه تشخیص مصالح و مفاسد در امور دنیوی) غضب (قوه دفع امور زینبخش)، و شهوت (قوه جلب امور سودمند) اعتدال ایجاد کند و تا زمانی که هریک از این قوای حیوانی در حالت افراط یا تفریط قرار داشته باشد، نفس انسان مقهور این قواست و با ایجاد اعتدال می‌تواند زمینه استکمال عقل عملی خود را فراهم سازد» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۸۴ و ۲۸۳، به نقل از خادمی، صلواتی و پوراکیب، ۱۳۹۸: ۳۷).

اما چگونه می‌توان حرکت جوهری را تفسیر کرد؟ «آنچه تحقق دارد وجود است و تشخیص اشیاء نیز به وجود می‌باشد. از طرفی وجود شدت و ضعف دارد. حال که دانستیم وجود پذیرای

چنان‌که در مسخ این دگرگونی و تغییر شکل جسمی رایج است (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵).

از نگاه ملاصدرا مسخ، «فرایند اثربخشی و تجلی نیات، کنش و واکنش و رفتارهای انسان است که دارای مراتب و مراحل متعدد است. مسخ بنا بر این نگاه امری طبیعی است که ریشه در ویژگی‌های نفسانی و ملکاتی دارد که انسان در مسیر حیات خود آن را کسب می‌کند.» در مقوله مسخ مفاهیمی از جمله انتقال یا جابه‌جایی و اعدام و احداث مطرح نبوده و این روح انسان است که در مسیر تکامل خود در صورت منحرف شدن از مسیر انسانی، مبدل به روح و نفسی پست و حیوانی می‌شود. «بنا بر دیدگاه حرکت جوهری، روح پس از آفرینش خود، با توجه به پیوند آن با جسم و ماده در مسیر رشدیابی، به سبب تکرار و اصرار بر یک گونه و نوع خاصی از اعمال، شاکله‌ای همسو با آن می‌یابد» (شاکر و قیوم‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۳).

مسخ روحی - جسمی

گروهی مانند ملاصدرا و فخر رازی قائل به تحقق مسخ در هر دو ساحت انسان و ترتیبی بودن این مسئله، یعنی نخست وقوع مسخ باطن و به تبع آن تحقق مسخ ظاهر می‌باشند. ملاصدرا در مبحث مسخ روحی-جسمی که از سردمداران آن است، مسخ را به منفصل و متصل تقسیم نموده و بین این دو گونه تفاوت قائل شده است که از این بین، وقوع مسخ متصل را امری شدنی می‌شمرد. «علت امکان نوع دوم این است که بدن‌ها تابع نفوس اند و شکل‌ها و صورت‌ها از مبدا به واسطه نفوس بر بدن‌ها متجلی می‌شوند، به همین جهت زمانی که نفس به واسطه شهوت، غضب، ترس، شادی و مانند آن تغییر کند بدن نیز تغییر می‌کند. بر اساس همین تابعیت است که ما تغییرات بدن را هنگام تغییرات نفوس مشاهده می‌کنیم. بنا بر این دور از واقعیت نیست بعضی نفوس به درجه‌ای از پستی و اصرار بر آن برسند که بدن را تحت تأثیر خود قرار دهند، به گونه‌ای که بدن هم شکل و متناسب با آن خلق درآید. در نتیجه، ظاهر به تبع باطن نیز به نحو اتصال، دچار مسخ شود» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۷۲). در واقع «مسخ باطن و انقلاب صورت ظاهر در همین عالم، یعنی در طی حیات دنیوی که در آیه شریفه و جعل منهم القرده و الخنازیر» نیز متبلور شده است، رخ می‌دهد (ملاصدرا به نقل از رحیم‌پور، ۱۳۹۳: ۳۳). چنین دگرگونی در گروهی از انسان‌ها که نیرو و قوای شهوی و غضبی یا شیطانی بر نفسشان تسلط و چیرگی یابد وقوع یافته و آنها را به حیواناتی تبدیل می‌کند. ملاصدرا ابراز می‌کند که این امر در امت موسی بسیار بوده و قابل وقوع است.

بررسی اینکه تحول مسخ‌شدگان در ساحت روح یا جسم یا هر دو ساحت روح و جسم بوده است، سبب ظهور اختلاف در آرا شده است. دیدگاه‌های مطرح درباره مسخ را به سه گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: مسخ ظاهری، مسخ نفس، مسخ ظاهر و باطن انسان. این تقسیم‌بندی بر معیار کیفیت تحقق مسخ استوار است (شاکر و قیوم‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۷). «مسخ، با تناسخ متفاوت است. تناسخ به معنای آن است که روح پس از جدایی از بدن، به بدنی دیگر تعلق پیدا کند، ولی در مسخ، روح از بدن جدا نمی‌شود؛ بلکه تنها شکل و صورت بدن تغییر می‌کند و به حیوان تبدیل می‌شود» (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵).

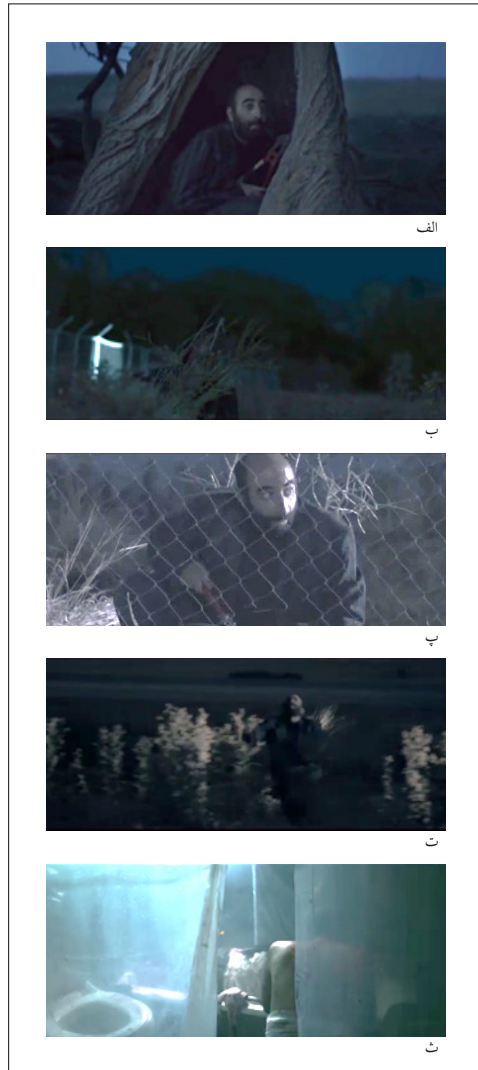
جبران مسعود ذیل واژه تناسخ^۱ چنین آورده است: «ت الأرواح: انتقلت من أجسامها إلى أجسام أخرى بعد الموت كما يقول بعض المذاهب» (مسعود، ۱۹۹۲: ۲۴۴). ابن سینا معتقد است «همانطور که بدن انسان بر حسب خلق و خوی خاص انسان متولد می‌شود، روح انسانی نیز با آن متولد می‌شود ... و برای روحی که خارج می‌شود، بازگشت و وارد شدن به بدن دیگر جایز نیست» (ابن سینا، بی تا: ۱۰۸).

فلاسفه حکمت متعالیه و از جمله ملاصدرا نیز، با برهان و ادله تناسخ را امری محال و سست می‌دانند؛ بدین معنا که محال است نفس یک انسان پس از فوت او به بدن موجودی دیگر (مثلاً یک نوع از حیوان) انتقال بیابد و منجر به تبدیل شدن انسانی به حیوانی شود (ریاحی و صباغان، ۱۳۹۱: ۴). ملاصدرا در تعریف تناسخ و تفاوت آن با مقوله‌های مشابه آورده است «هنگامی که نفس از بدن جدا شود، اگر به بدن انسان دیگری تعلق گیرد به آن «نسخ» گویند و اگر به بدن حیوانی تعلق گیرد به آن «مسخ» و در صورتی که به جسم چنانچه به جسم نباتی تعلق گیرد به آن «فسخ» و زمانی که نفس به جسم جمادی منتقل شود از آن به «رسخ» یاد می‌شود» (کریمی، ۱۳۹۰: ۳۸۱).

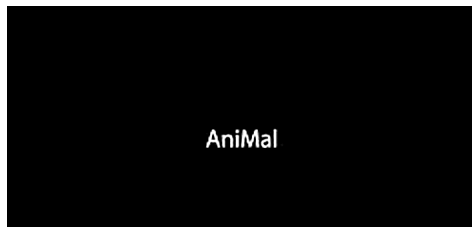
ملاصدرا با تقسیم تناسخ به ملکی و ملکوتی در تعریف تناسخ ملکی می‌نویسد: «انتقال النفس من بدن عنصری او طبیعی الی بدن آخر منفصل عن الاول» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱: ۷-۹ به نقل از بطحایی، ۱۳۹۳: ۲۷). وجه اول یعنی تناسخ ملکی باطل است. در چنین مسخی، نفس از بدن انسان به بدن حیوان دیگر منتقل می‌شود بدون تحول صورت. وجه دوم مختص تناسخ ملکوتی است که در این نوع تناسخ تحول شخص واحد از صورتی به صورت حیوان دیگر است نه اعدام بدنی و ایجاد بدن دیگر که محال باشد. بنا بر این، چنین تناسخی در اصل، تغییر صورت مادی با بقای حقیقت انسانی مسخ‌شدگان است که به شهادت آیات و روایات، گروهی از بنی اسرائیل به آن مبتلا شدند و به صورت بوزینه درآمدند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۷۲). در واقع در تناسخ اثری از دگرگونی شکل بدن نبوده

در سر می‌پروراند (تصویر ۲).

قهرمان فیلم حیوان از این دقیقه به بعد، از خود بیگانه شده و از حقیقت خود به صورتی موقتی فاصله می‌گیرد. «در حقیقت



تصویر ۱. نماهایی از فیلم.



تصویر ۲. نمایی از فیلم.

مصادیق مسخ روحی - جسمی در قهرمان حیوان

از جمله گذرگاه‌هایی که فلاسفه در آن توقف می‌کنند چگونگی رابطه نفس با بدن است. ملاصدرا نفس را ثابت ندانسته بلکه «در حال حرکت و تکامل تصویر می‌کند.» این موضوع از آنجایی نشئت می‌گیرد که ملاصدرا معتقد به حرکت جوهری بوده و از همین بابت «نحوه تعلق نفس و بدن نیز ثابت نیست» (یکه زارع، کاملان و پروانه، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

برادران ارک در فیلم حیوان، شخصیت فیلم را از ابتدا تا انتها همچون فردی معرفی می‌کنند که بر هدفش پافشاری کرده و در راه رسیدن به آن پس از گذار از مراحل سخت و طاقت‌فرسا دگرگون می‌شود. از آنجا که ملاصدرا به مسخ تریبی قائل بوده و ابتدا مسخ را در نفس/روح و سپس در جسم محقق می‌داند، به همین دلیل مراتب تحقق مسخ روحی-جسمی را با شات‌هایی از فیلم بررسی کرده و مصادیق را معرفی می‌کنیم.

در چهار صحنه ابتدایی فیلم، با روندی که شخصیت چندوقتی است با آن دست و پنجه نرم می‌کند تا فرارش به آن سوی مرزها مهیا شود آشنا می‌شویم. مردی با یک سیم‌چین بزرگ و قوی، در شکم درختی پنهان شده و در حال تجربه ترس و دلهره‌ای است که مدت زیادی (سال‌ها، ماه‌ها و روزها) است آن را تحمل می‌کند. وی در این راستا شاخه‌هایی نازک از درختان به کمر و پشتش بسته تا استتار کرده تا به رنگ طبیعت دربیاید. بستن شاخه‌ها خود بیانگر این است که وی مدت‌های مدیدی است فرار از مرز را امتحان می‌کند و هر بار برای دفعه بعد فکر و نقشه‌ای تازه اجرا می‌کند؛ ولی موفق نمی‌شود. این بار با بستن شاخه‌ها می‌خواهد وجودش را از گزند نور نورا فکن‌ها رها سازد اما شاخه‌ها هم نتوانستند وی را نجات بدهند و او بر اثر شلیک در حال افتادن به زمین است. در تصویر مشخص است که او از ناحیه کمر مورد اصابت تیر قرار گرفته است (تصویر ۱).

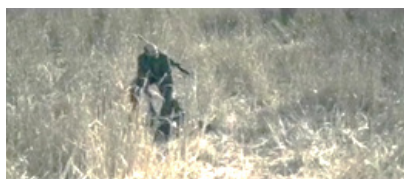
با پایان گرفتن آن شب، اتفاقی بسیار مهم و اساسی در تدوین فیلم رخ می‌دهد که یادآوری آن مهم و پرمعنا می‌کند. در دقیقه ۱:۲۵ ما با صحنه‌ای سیاه (تصویر ۲) که واژه «Animal» بر روی آن نقش بسته مواجه می‌شویم. علی‌رغم آنکه در این پژوهش فیلم با استفاده از یک نظریه - که در دنیای خارج فیلم - قرار دارد تحلیل شده، اما اکنون باید به این نکته فرمالیستی اشاره داشت. با تکیه به این شات، که جزو مطالعات درونی فیلم قرار می‌گیرد می‌توان این مسئله را آشکار ساخت که قهرمان فیلم از این به بعد دیگر آن مردی که در چند صحنه ابتدایی دیده‌ایم نبوده و تغییرات ظاهری خواهد داشت. به عبارتی مرد، حیوان و مسخ خواهد شد. اما نکته مهم این است که مرد تنها لباس قوچ را به تن می‌کند اما در اصل هویت پیشین خود را کاملاً داراست. آدمی است که نه فکرش و نه راهش تغییر نکرده؛ بلکه انسان-قوچی است که فکر فرار از مرز را

در نقطه میانی صحنه جای گرفته است. «قرآن اصطلاح مختال یعنی خیال زده را برای چنین افرادی به کار می برد؛ یعنی کسی که دستخوش خیالات شده و خیالش او را در نظرش شخصی بسیار بزرگ جلوه می دهد و بر مبنای تفکرات صدرایی، کسی است که خیالش تابع قوای شهوی و غضبی است و از عقل فرمان نمی برد.» (خادمی، صلواتی و پوراکبر، ۱۳۹۸: ۴۱). ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری و تشکیک در وجود معتقد است: «انسان یک هویت ثابت نیست... بلکه یک موجود سیال ذومراتبی است که ترقی به کمال و تنزل او به مرحله حیوانی، برای او شدنی است و از آن رو که ابدان تابع نفوس اند، شدنی است که اوصاف حیوانی در

فرد بر اثر عوامل مختلفی در لذت های زودگذر، خود برین حقیقی را فراموش می کند. به عبارت دیگر در این گونه انسان ها، نفس در مرتبه حیوانی... است... و انسان ها بنا بر اختیار خود هر کدام از این مراتب را فعلیت می بخشند» (ماهینی، کیاشمشکی، خسرو پناه و حاجی ابراهیم، ۱۳۹۴: ۳۱). با توجه به نقشه ای که در دیوار خانه اش دارد (تصویر ۳)، شهوت عبور از مرز به دغدغه ای مهم و بدون جایگزین تبدیل شده است و مرد برای دستیابی به آن دست به کارهایی پرخطر می زند. وی با وجود اینکه از خطرات این فرار غیر قانونی مطلع است اما استمرار و مداومت در فرار را از یاد نبرده و با تمام وجود در این راه تلاش می کند.

در ادامه مرد با توسل به راهی تازه، قوچی را شکار کرده و کشان کشان تا خانه اش می برد. بیننده در ابتدا نمی تواند بفهمد که قصد مرد از شکار قوچ چیست؟ اما با جلو رفتن فیلم آشکار می شود که مرد تصمیم دارد دست از انسان بودن خود کشیده و با ظاهر و صورت یک حیوان (قوچ) در راه رسیدن به آرزویش گام بردارد. این فرار آنقدر برای قهرمان تعیین کننده است که دست از کار نکشیده و با وجود اصابت تیر نیز همچنان به کارش ادامه می دهد و روح و جسمش هم زمان درگیر این مسئله می شود. «نفس انسان... تنها در اثر موانعی چون رذایل، لذاذ، تعلقات، شهوات و وساوس... [مسخ] می شود (ماهینی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۲). مرد در حمام در حال قطعه قطعه کردن قوچ بوده و اعضای بدن او را از هم جدا می کند. سر قوچ به عنوان عضوی مهم برای مرد تلقی می شود. وی از طریق سر قوچ، نگاه او را به جهان از آن خود می کند. مرد در تصویر (۴. پ) به سر قوچ یعنی به خود جدیدش زل زده و در حال شناختن خویش است. سپس وی خود را در آینه می نگرد. نگاه در آینه به عنوان تلنگری برای مرد تلقی می شود. گویا مرد می فهمد تا قوچ شدن باید کمی بیشتر تلاش کند (تصویر ۴).

اکنون (تصویر ۵) به جای مرد یک قوچ بر صندلی نشسته است. ما در اینجا با دگرگونی باطنی به گونه ای که منجر به تحول و انقلاب در صورت شود رو به رو هستیم و در واقع صورت و ظاهر سازگار با باطن شده است. از طرف دیگر با توجه به زبان بدن مرد، می توان گفت که وی مانند کسی است که بر تخت سلطنت جلوس کرده باشد. به لحاظ مکان جایگیری نیز وی دقیقاً



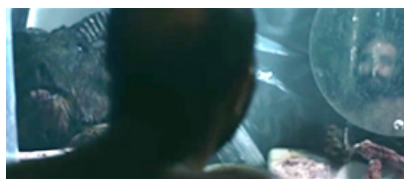
الف



ب

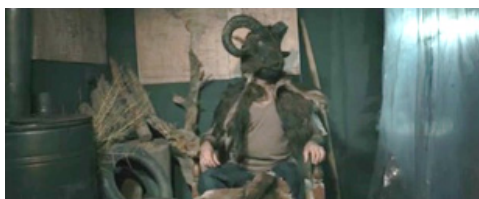


پ



ت

تصویر ۴. نماهایی از فیلم.



تصویر ۵. نمایی از فیلم.



تصویر ۳. نمایی از فیلم.

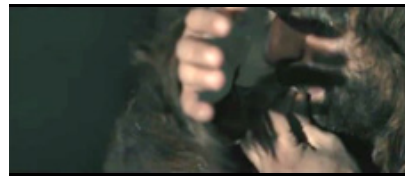
پس از اینکه مرد با تمام وجود/نفس به باور قوچ‌شدگی می‌رسد اکنون نوبت آن است که جسم و ظاهرش را نیز مطابق با نفس سازد. انسان موجودی است پیچیده «که یکی از ویژگی‌های او حرکت و تحول دائم می‌باشد و جایگاه او در عالم هستی از اسفل سافلین تا اعلیٰ علیین تحقق‌پذیر است. هرچه فاصله انسان از خود واقعی‌اش بیشتر شود، میزان ... [مسخ] بیشتر خواهد بود (ماهینی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۳). در واقع مرد کم‌کم درگیر مراتب مسخ روحی-جسمی می‌شود و با تماشای فیلم مستند از قوچ‌ها و یادگیری طرز رفتار آنها خود را برای شب فرار آماده می‌کند. گویی در حال انجام آیین قوچ شدن است. پوستین را بر دستان و بدن می‌پوشاند و در حال اخت گرفتن با ظاهر جدیدش است. وی در یک سیر نزولی انسان بودن خویش را پوشیده داشته و حیوانیتش برجسته و بارز می‌شود. گفتنی است که انسانیت انسان مسخ شده، باطل و منعدم نشده و او انسان-قوچ است. چنین مسخی همراه با حفظ معرفت و ادراک هویت انسانی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸: ۱۱۴؛ آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۲۲ به نقل از میراحمدی و نقدعلیان ۱۳۹۹: ۹۷). در «تصویر ۶» مراحل مسخ جسمی را در قهرمان داستان می‌بینیم.

قهرمان فیلم در «تصویر ۷»، با فراموش کردن ظاهر انسانی و نه هویت خود، به گونه‌ای از ظاهر انسانی‌اش افول کرده و قوچی در جای او نشسته و حاکم جهان داستان خواهد بود. انسان قوچ در اتاق تمرین چگونه حرکت کردن می‌کند. «وقتی در یکی از کارها تمرین فراوان نماید، خاصیت این عمل در او رسوخ پیدا می‌کند، به طوری که دیگر مشکل تواند از آن حالت به در آمده و حالتی دیگر گیرد» (میرهادی، ۱۳۹۷: ۳۷). سقوط از مرتبه انسانی «به مسخ انسان‌ها و دوری از خود می‌انجامد که نام دیگر آن «دیگر

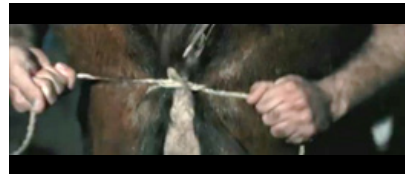
برخی نفوس، به گونه‌ای نفوذ کند که موجب تغییر بدن آنها شود؛ به گونه‌ای که ابدان با آن اوصاف سنخیت داشته باشند؛ پس اگر در دنیا مسخ ظاهر واقع شود، این تغییر تابع مسخ باطن است و مسخ ظاهر در همان بدن قبلی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۷۲ و ۲۷۳ به نقل از بطحایی، ۱۳۹۳: ۳۰). «بنابر این انسان‌های از خود بیگانه و [ممسوخ]، همواره حیوانیت را جای خود واقعی خویش می‌نشانند و چون حیوانیت به جای انسانیت نشسته، چنین پنداشته می‌شود که هر چه هست، همین جسم و تنعمات مادی است؛ پس انسان چیزی نیست جز همین جسم مادی و غرایز حیوانی و جهان وی نیز چیزی جز جهان مادی نیست (ماهینی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۷ و ۳۸).



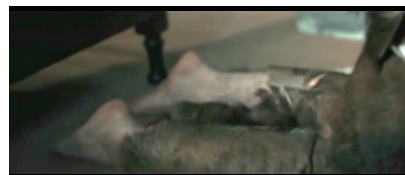
الف



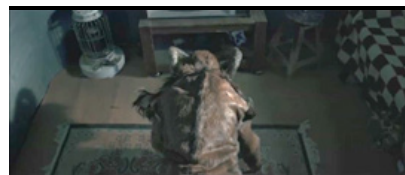
ب



پ



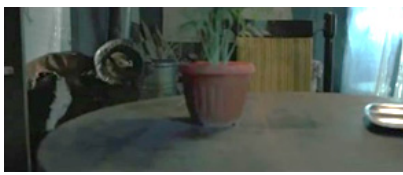
ت



ث



الف



ب

تصویر ۷. نماهایی از فیلم.

تصویر ۶. نماهایی از فیلم.

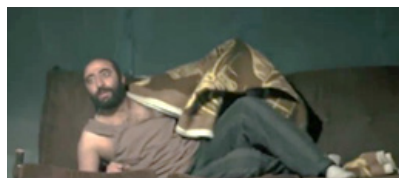
ظاهر انسانی شخص، تغییر نمی‌کند (جوادی آملی، بی تا، ج ۵: بند ۳۰۵).

علامه طباطبایی معتقد است صورت انسانی، افعال و در پی آن احوالی دارد که با استمرار و تراکم آن احوال به تدریج صورت خاص و جدیدی برای او پیدا خواهد شد. «اگر انسانی را فرض کنیم که صورت ظاهری انسانی او به صورت نوعی دیگر از انواع حیوانات از قبیل میمون و خوک، مبدل شده باشد که صورت حیوانیت روی صورت انسانی اش نقش بسته، اما نفس ناطقه او نفس انسانی است، چنین کسی انسانی است خوک و یا انسانی است میمون، نه اینکه به کلی انسانیتش باطل گشته و صورت خوکی و میمونی به جای صورت انسانی اش نقش بسته باشد. اگر انسان در اثر تکرار عمل، صورتی از صور ملکات را کسب کند، نفسش به آن صورت متصور می‌شود و هیچ دلیلی نداریم بر محال بودن. پس همانطور که گفتیم انسان مسخ شده، انسان است که مسخ گردیده نه اینکه مسخ شده‌ای فاقد انسانیت باشد» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۱۲).

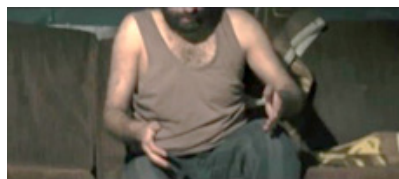
بنابر این قهرمان فیلم، انسانی است در کسوت قوچ و نه یک قوچ فاقد انسانیت. قهرمان فیلم به صورتی ارادی و اختیاری راهش را انتخاب کرده است. تمام لحظات زندگی وی (خواب، رؤیا، بیداری) به این می‌گذرد که چگونه به هدفش نزدیک‌تر شده و در نهایت برسد. گویی چیزی جز فرار از مرز و گذشتن از موانع برای او معنا ندارد. در «تصویر ۸. الف» قهرمان از خوابی و شاید رؤیایی وحشتناک بیدار می‌شود. فوراً به دست‌هایش (تصویر ۸. ب) نگاه می‌کند. چراکه در خواب (تصویر ۸. پ) مشخص شده است که هنوز دست‌های وی صورتی انسانی داشته و جسم او کاملاً به هیبت قوچ در نیامده است. وی تصمیم می‌گیرد با استفاده از حقیقتی که روح وی در خواب به آن رسیده، تلاش بیشتری کرده و جسمش را تا جای ممکن به قوچ نزدیک سازد. به همین خاطر به سراغ یخچال رفته و دست قوچ را برداشته و آن را الگو و مدلی برای دست خودش قرار می‌دهد (تصاویر ۸. ت، ث، و ج). «رابطه رؤیا با روح انسان نوعی از رابطه علم با عالم است یعنی آنچه را انسان در خواب می‌بیند نوعی از ادراک است که در حال خواب نصیب انسان شده است. گرچه شرایط و عوامل مختلف و متعدد در کیفیت پدید آمدن این علم و ادراک برای انسان دخالت دارد و قوه متخیله، که وظیفه صورت‌سازی ادراکات انسان را چه در خواب و چه در بیداری به عهده دارد تأثیرات گوناگون و متعدد بر رؤیاهای انسان می‌گذارد، اما در مجموع چون رؤیا نوعی از ادراک و علم است و ادراک توسط روح و قوای آن انجام می‌شود، پس اولاً: رؤیا با روح ارتباط دارد. ثانیاً: رابطه آن دو رابطه علم و عالم است» (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۳۶۷: ۲۶۹).

در این تصاویر تبعیت جسم از نفس کاملاً هویدا می‌شود.

خود پنداری» می‌باشد. به عبارت دیگر در حالت از خودبیگانگی، انسان به جای خود اصیل، خود حیوانی را جایگزین ساخته، بیگانه (غیر) را بر حریم جان و خود واقعی می‌نشانند و در نتیجه از خود بیگانه می‌شود» (ماهینی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۰). ظاهر انسانی قهرمان با مسخ شدن پنهان شده و قوچی را به جای خود می‌نشانند. عالمان مسلمان عقیده دارند حقیقت انسانی با تغییر در



الف



ب



پ



ت



ث



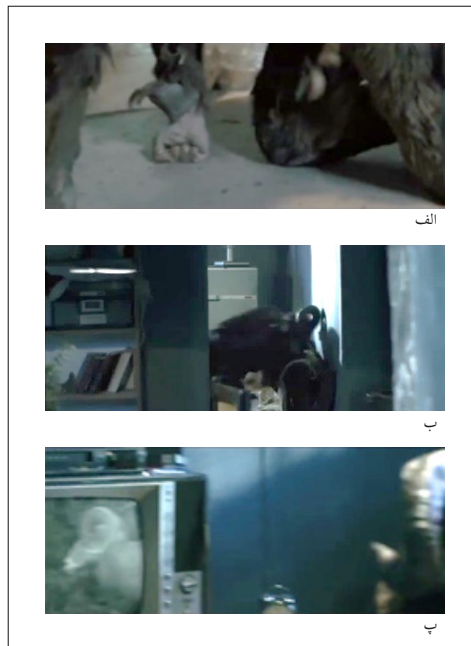
ج

خیر، مرد در هر فرصتی که فراهم شود (یا در خواب و یا در تخیل و بیداری) به موضوع فرار می‌پردازد. «روانشناسان نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که رویاها انعکاس مناظر بسیار متفاوت و متغیری از شخصیت انسانی، تجربه وی در زندگی، خواسته‌ها و تمایلات و فعالیت‌های روزانه وی هستند» (شایسته، علمی سولا و شاهرودی، ۱۳۹۹: ۹۴). در تصاویر اینگونه می‌فهمیم که مرد در حال غذا خوردن پشت میزی نشسته است که ناگهان متوجه می‌شود پایش در ماده‌ای لجن‌مانند فرو رفته است. ناگهان به خود آمده و خود را در دشتی تصور می‌کند؛ اما چراغی که در اتاق بالای سرش بوده هنوز سر جایش مانده است. ظاهرش صد در صد به قوچ درآمده اما از آنجا که در دقایق و صحنه‌های قبل، دستانش به شکل سُم‌های قوچ نشده بود این بار با دقت بیشتری به دست‌ها (تصویر ۱۰، پ) و پاهایش (تصویر ۱۰، ت) نگاه کرده و کاملاً مطمئن می‌شود که قوچ شده است. ملاصدرا با توجه به مبانی فلسفی خویش «در رابطه نفس و جسم معتقد است که جسم حامل نفس نیست بلکه نفس حامل جسم است و آن را در جاده زندگی به همراه خود می‌برد، همان‌گونه که باد کشتی را می‌برد و نه کشتی، باد را» «متابعت شهوت و آرزوهای نفس و پیروی غرض‌های دنیا سبب و زمینه تبلور باطنی می‌شود. از این رو، نفس انسان‌های مسخ شده، با کسب اعمال و ملکات رذیله به نفس حیوانی تبدیل می‌شود و از آنجا که نفس، صورت واقعی هر شیء است، ذات و حقیقت چنین انسان‌هایی همان حیوانیت است» (شاکر و قیوم‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۹ و ۷۱). پس از صحنه رویا، مرد را دوباره در حمام و مقابل آینه مشاهده می‌کنیم. به نظر می‌رسد که مراتب مسخ روحی-جسمی در مرد به صورتی موفقیت‌آمیز رخ داده و مرد با نگاه در آینه به این باور و یقین می‌رسد و از این به بعد است که نقشه فرار را پیاده‌سازی می‌کند و به علفزار در نزدیکی مرز می‌رود (تصویر ۱۰). از نگاه ملاصدرا مسخ، «فرایند اثربخشی و تجلی نیات، کنش و واکنش و رفتارهای انسان است که دارای مراتب و مراحل متعدد است. مسخ بنا بر این نگاه امری طبیعی است که ریشه در ویژگی‌های نفسانی و ملکاتی دارد که انسان در مسیر حیات خود آن را کسب می‌کند.» در مقوله مسخ مفاهیمی از جمله انتقال یا جابه‌جایی و اعدام و احداث مطرح نبوده و این روح انسان است که در مسیر تکامل خود در صورت منحرف شدن از مسیر انسانی، مبدل به روح و نفسی پست و حیوانی می‌شود. بر اساس حرکت جوهری، روح پس از آفرینش خود، با توجه به پیوند آن با جسم و ماده در مسیر رشدیابی، به سبب تکرار و اصرار بر یک گونه و نوع خاصی از اعمال، با بدن خود متحد و همسو می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۱۲ و شاکر و قیوم‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۳).

در «تصویر ۱۱. الف» مرد را می‌بینیم که آماده اجرای نقشه فرار است. در «تصویر ۱۱. پ» قوچی را می‌بینیم که در میانه

زمانی که نفس به واسطه شهوت، غضب، ترس، شادی و مانند آن تغییر کند بدن نیز تغییر می‌کند.» (میراحمدی و نقد علیان، ۱۳۹۹: ۱۰۰). شهوت و آرزوی فرار از مرز و لذت تجربه آن قدر در قهرمان وجود دارد که رویاهای وی نیز تسخیر شده‌اند. البته ناگفته نماند که قهرمان سوای داشتن شهوت و لذتی که در عبور از مرز می‌بیند، دچار ترس‌ها و اضطراب‌هایی هم هست که دیدن خواب‌هایی از این دست «تصویر ۸» در نتیجه سایه افکندن ترس بر افکار و اعمال اوست. بدین ترتیب است که وی از هیچ نقصی با اغماض عبور نکرده و دستانش را نیز به خاک گلدان آغشته کرده تا رنگ پوستش را بپوشاند. این حد از دقت در جزئیات و اصرار بر انجام این امور، جسم و ظاهر وی را لحظه‌به‌لحظه نزدیک و نزدیک‌تر به قوچ می‌کند و مراتب مسخ قهرمان به صورتی کامل طی می‌شود. «بنابر این دور از واقعیت نیست بعضی نفوس به درجه‌ای از پستی و اصرار بر آن برسند که بدن را تحت تأثیر خود قرار دهند، به گونه‌ای که بدن هم شکل و متناسب با آن خلق درآید. در نتیجه، ظاهر به تبع باطن نیز به نحو اتصال، دچار مسخ شود» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۷۲). مرد با پوشیدن لباس قوچ و پس از تماشای فیلم زندگی قوچ‌ها، مانند قوچ‌ها خود را به دیوار می‌کوبد و به رو به رو حمله‌ور می‌شود (تصویر ۹).

«گاهی رویا بر اساس خیالات و بازی‌های نفسانی برای انسان پدید می‌آید» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ۲۶) به دلیل فشارهای روانی ناشی از ترس فرار از مرز و اینکه آیا موفق خواهد شد یا



تصویر ۹. نماهایی از فیلم.

بررسی مسخ از دیدگاه ملاحظه‌در فیلم کوتاه «حیوان» ■ سعیده غلامی هوجقان ■ صفحه ۱۱۸-۱۰۵



تصویر ۱۰. نماهایی از فیلم.

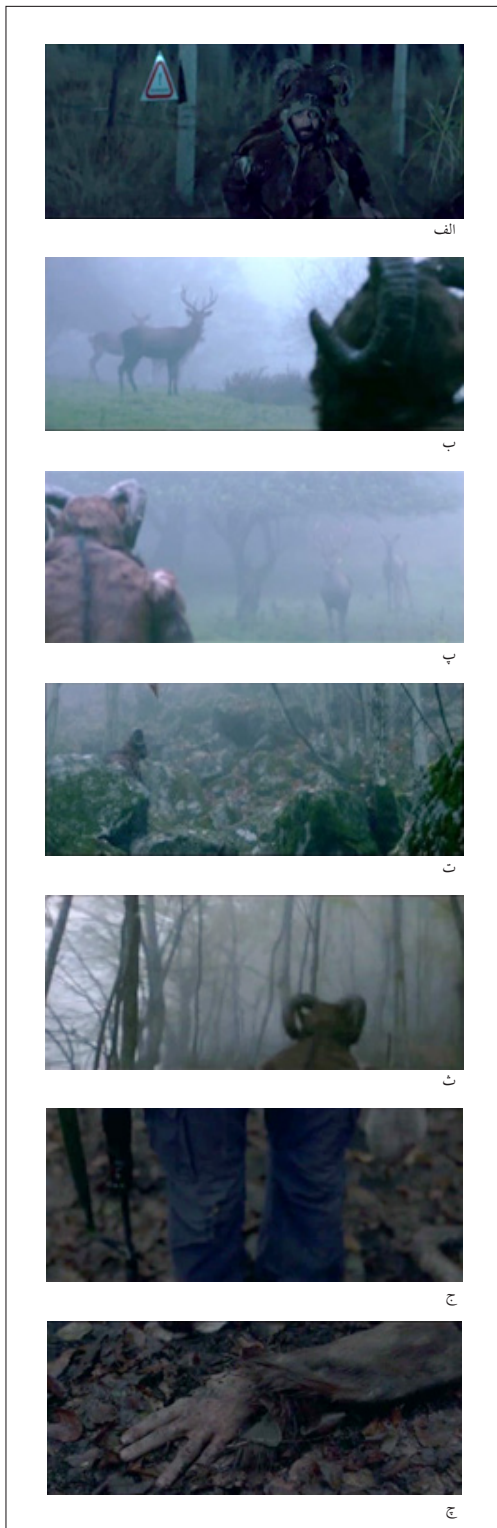


تصویر ۱۱. نماهایی از فیلم.

تصویر قرار دارد. هیچ اثری از نشانه‌ها و تظاهرات یک انسان پیدا نیست. انسان قوچ بر خلاف گذشته با افتادن نورهای متمرکز نورافکن بر روی بدن و محیطش، دست به فرار نمی‌زند و بلکه دقیقاً حس یک حیوان را به خود می‌گیرد که در حال زندگی طبیعی خود است (تصویر ۱۱. ب). از همین رو می‌توان گفت که قهرمان فیلم دستخوش مسخ شده است. وی علاوه بر حفظ بدن و نفس انسانی‌اش، شکل قوچ را نیز پذیرفته است. همانطور که آیت الله سبحانی عقیده دارد «در مسخ، روح از بدن جدا نمی‌شود، بلکه تنها شکل و صورت بدن تغییر می‌کند» (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵). در «تصویر ۱۱. ت» قوچ زیر نور است. پس از آنکه صورتش کاملاً در زیر نور قرار می‌گیرد وانمود می‌سازد که در حال علف خوردن است. مأموران مرز پس از اینکه به تمام اندام و جسم مرد نور می‌اندازند با خیالی راحت از وی گذر می‌کنند. مرد-قوچ سرانجام از مرز می‌گریزد. (تصویر ۱۱)

اما سرنوشت کسی که مسخ می‌شود چیست؟

بر پایه روایات اسلامی انسان‌هایی که در قرآن از مسخشان سخن آمده است، تنها سه روز زنده ماندند و از آنان نسلی باقی نماند. «اینان قومی بودند که خداوند بر ایشان غضب کرد و مسخ شدند، سه روز زنده بودند و سپس هلاک شدند، و تولید نسل نیز نمودند» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۹۸۰). در «تصویر ۱۲. الف» ورود مرد-قوچ به طرف دیگر مرز آشکار می‌شود. قوچ در طبیعت رها می‌شود و به گوزن‌ها و آهوها نگاه می‌کند و خود را هم طراز



آنها می‌پندارد؛ به طوری که هیچ‌یک از آنها فرار نکرده و احساس ناامنی ندارند. اما زمانی که وارد جنگل می‌شود، گویی از قانون جنگل چیزی نمی‌دانند. مرد این را نمی‌داندست که آنقدر مسخ شده است که بتوان او را شکارکرد! و این امر محقق می‌شود.

شکارچی قوچی را شکار می‌کند و زمانی که بالای سر او می‌رسد تا او را حمل کند، با دست یک انسان که به شکل سم‌های یک قوچ درآمده مواجه می‌شود. ما در اینجا با تغییر صورت مادی با بقای حقیقت انسانی مواجه هستیم. چنین مسخی جایز است و دلیلی بر محال بودنش نیست، «پس اگر در دنیا مسخ ظاهر واقع شود، این تغییر تابع مسخ باطن است و مسخ ظاهر در همان بدن قبلی است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ به نقل از بطحایی، ۱۳۹۳: ۳۱). دست مرد بدن قبلی و حقیقت وی را آشکار می‌سازد. همانگونه که در قرآن مسخ بعضی از اقوام و تبدیل شدن آنها به خنزیر و میمون و ... در جهت این بوده که آنها (یعنی تبهکاران) از این وضعیت دچار رنج و تعب شوند (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵)، شکار شدن مرد-قوچ نیز به نوعی به همان رنج تعبیر می‌شود. چراکه وی بر اثر این مسخ، لذت زندگی را از خود گرفته و در عوض رنج شکار شدن را برای خویش فراهم کرد. در واقع شکار شدن و مرگ مصداقی از رنج‌هایی است که در انتظار مسخ‌شدگان است. ملاصدرا در تفسیر القرآن‌الکریم درباره سرنوشت مسخ‌شدگان چنین می‌گوید: «و كانوا يتعاونون او بقوا ثلاثة أيام لم يأكلوا و لم يشربوا و لم يتناسلوا، فأهلكهم الله تعالى، و جاءت ريح فهبّت بهم، و ألقتهم في الماء، و لم يتناسلوا و ما مسخ الله أمة إلا أهلكها.» مسلمانان بر این مسئله اجماع دارند که حیوانات امروزی از نسل آدم نیستند و افراد مسخ‌شده پس از سه روز مردند، بدون اینکه از دوران حیوان بودن آنها نسلی به وجود آید» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۶۸). قهرمان فیلم حیوان نیز بدون اینکه خانواده‌ای تشکیل بدهد و صاحب فرزند شود، می‌میرد (تصاویر ۱۲). الف، ب، پ، ت، ث، ج، چ). «به تعبیر دیگر، نفس انسان تبهکار از مقام انسانی به مقام حیوانی تنزل نمی‌کند. چه، اگر چنین بود، انسانهای مسخ شده رنج و کیفر خویش را ادراک نمی‌کردند» (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵). بدین ترتیب باید گفت که مرد پس از شکار شدن و اصابت تیر رنج مسخ را ادراک کرده و می‌میرد. با قید احتیاط می‌توان گفت که قهرمان فیلم حیوان، به مسخی موفق نائل آمده است؛ مرد آنقدر بر قصد و خواهش نفسش اصرار می‌ورزد تا سرانجام به سمت و سوی مرگ و عذاب هدایت می‌شود و آینده‌ای را که پس از فرار از مرز برای خویش متصور شده بود ناتمام می‌بیند. چراکه وی طعمه شکارچی شده و تاوان قوچ شدنش را می‌پردازد و همانند سایر مسخ‌شدگان زنده نمانده و نسلی نیز از او پدید نمی‌آید.

نتیجه‌گیری

چنان‌که پیش‌تر گفته آمد مسخ با تناسخ تفاوت دارد. در تناسخ، روح پس از جدایی از بدن خویش به جنین یا بدن دیگری تعلق می‌گیرد ولی در مسخ روح از بدن جدا نشده، حقیقت انسانی باقی می‌ماند و فقط شکل و صورت بدن تغییر می‌کند تا انسان خاطی متنبه شود. به عبارتی روشن‌تر برخلاف تغییر صورت انسان به حیوان، نفس انسان خاطی از مقام انسانی به مقام حیوانی تنزل پیدا نمی‌کند. دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره مسخ را به سه گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: مسخ ظاهری، مسخ نفس و روحی، مسخ نفسی و جسمی انسان. در میان حکمای حکمت متعالیه، ملاصدرا قائل به وقوع مسخ ترتیبی است. وی ابتدا وقوع مسخ را در مرتبه روحی/نفسی انسان محقق دانسته و سپس به تبعیت جسم از روح و نفس اشاره دارد. بنا به عقیده صدرالمآلهین بدن‌ها تابع نفوس اند و به همین جهت زمانی که نفس به واسطه شهوت، غضب، ترس، شادی و امثالهم تغییر کند، بدن تغییر کرده و در نتیجه ظاهر نیز به تبع باطن به نحو اتصال دچار مسخ شود. هدف کلی پژوهش معرفی قهرمان فیلم حیوان به عنوان انسانی مسموخ است. در همین مسیر، سرپیچی از قوانین و فرار از مرز به عنوان خطا و بزه قهرمان مشخص شد. در ادامه تغییراتی که نفس/روح قهرمان از این مسئله پذیرفته بود شفاف شد. مسئله فرار از مرز، به لحاظ روحی تأثیر عمیقی بر زندگی روزانه قهرمان گذاشته و تمام زندگانی او متأثر از موضوع فرار شده است. به حدی که طولی نمی‌کشد تأثیرات روحی، جسم قهرمان را به کلی تحت سیطره خود درآورده و وی را درگیر مسخ روحی-جسمی می‌سازد. با توجه به تحلیل‌هایی که از صحنه‌ها/شات‌های فیلم برآمد، قهرمان فیلم حیوان یک مدل و الگو و در واقع تمثیلی بسیار نزدیک برای مسخ روحی-جسمی شناخته و معرفی شد. برای رسیدن به پاسخ پرسش کلی که قهرمان حیوان چه اندازه مصادیق مسخ روحی-جسمی مد نظر ملاصدرا را بازتاب داده است؟ دو پرسش دیگر مطرح شد: نخست قهرمان فیلم، بیشتر در کدام یک از چهار قوای نفس خود توقف دارد؟ و دوم اینکه تأثیر نفس قهرمان و رابطه نفس و بدن وی در وقوع مسخ متصل چگونه توجیه می‌شود؟ باید گفت قهرمان فیلم به دلیل صرف کردن تمام وقت و عمر خویش در مسئله فرار از مرز، از تمام راه‌هایی که سبب تقویت بُعد انسانی و تحقق صفات و فضایل ملکوتی در انسان می‌شود به دور مانده و بیشتر میان سه نفس بهیمی، سبعی و شیطانی سرگردان است. همچنین قهرمان فیلم در جهاد با نیروهای غضبی و شهوی و بهیمی نفس که زمینه تکامل وجودی نفس را فراهم می‌کند توفیقی به دست نیاورده است. نفس قهرمان به دلیل عدم تعادل در سه قوای (علم، غضب و شهوت) و پدیدار شدن حالت افراط یا تفریط قرار مقهور این قوا شده است. نفس مرد به واسطه تجربه ترس، غضب و شکست‌های فراوان در راه هدفش و انجام مصرائه خواهش نفسانی‌اش (گذر از مرز) ابتدا

دچار تنزل در حد نفس حیوانی شده و در مرتبه دوم مسخ بدنی خود را با کشتن یک قوچ عملی می‌سازد. عالمان مسلمان عقیده دارند هویت با تغییر در ظاهر انسانی، تغییر نمی‌کند. در فیلم نیز قهرمان علاوه بر اینکه وجهه انسانی‌اش باقی ست، کسوت قوچ را بر بدن خود می‌پوشاند و هر دو صورت را یکجا داراست. از این رو باید بر او عنوان انسان قوچ اطلاق شود. باید یادآور شد که با توجه به ارتباط رؤیا، خیال و خواب با نفس و شرایط آن، بدن قهرمان تا اندازه زیادی از نفس وی تبعیت داشته با کمی احتیاط می‌توان گفت که قهرمان فیلم حیوان، به مسخی موفق نائل آمده است؛ چراکه وی طعمه شکارچی شده و تاوان قوچ شدنش را می‌پردازد و همانند سایر مسخ‌شدگان زنده نمانده و نسلی نیز از او پدید نمی‌آید.

از نتایج مشخص این پژوهش، یکی این است که تدوین فیلم در دقیقه ۱:۲۵، و ظاهر شدن یک صحنه سیاه با عبارت لاتین حیوان، این مسئله را آشکار می‌سازد که قهرمان فیلم از این به بعد دیگر آن مردی که در چند صحنه ابتدایی دیده‌ایم نبوده و تغییرات ظاهری و نه هویتی خواهد داشت. به عبارتی مرد، حیوان و مسخ خواهد شد. در واقع این نوع از تدوین خبر از یک اتفاق بنیادین می‌دهد. نکته مهم این است که مرد تنها لباس قوچ را به تن می‌کند اما در اصل حقیقت انسانی‌اش را کاملاً داراست. آدمی است که نه فکرش و نه راهش تغییر نکرده؛ بلکه انسان-قوچی است که فکر فرار از مرز را در سر می‌پروراند. نتیجه مشخص دوم به دو صحنه‌ای برمی‌گردد که مرد خود را در آینه می‌بیند. در واقع آینه در اینجا حکم واسطه‌ای را دارد که از طریق آن مرد با روح/نفس خود مواجه شده و پیام روح/نفس را دریافت می‌کند. در صحنه اول آینه باعث می‌شود که شخص توجیه شود که هنوز آمادگی کامل را برای مسخ جسمانی نداشته و تا قوچ شدن باید بیشتر تلاش کند. بر همین اساس شکل دستانش را با سُم قوچ تطبیق داده و با خاک گلدان رنگ پوستش را تغییر می‌دهد. اما در دومین صحنه (در دقایق پایانی)، که قهرمان در آینه می‌نگرد روح او حامل این پیام است که مرد آماده پیاده‌سازی نقشه فرار باشد؛ روح، قوچ شدن/مسخ جسمانی را تأیید می‌کند. اینگونه است که بلافاصله پس از صحنه آینه، ما با صحنه حضور مرد در کسوت قوچ و در دل علفزار مواجه می‌شویم. و این می‌تواند به معنی تحقق مسخ روحی-جسمی باشد.

از جمله پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی این است که توجه بیشتری را به سمت و سوی فیلم‌های تجربی نسل جوان نشان بدهیم و این موج فیلمسازی بسیار مستعد و دارای رویکرد، جریانی بدون نقد و مهجور باقی نماند. آن طور که پیداست سینمای ایران (فارغ از کم و کیف) در اذهان منتقدین و صاحب نظران جای خود را پیدا کرده و اسامی زیادی را به جامعه معرفی کرده است. اما در نگاهی نابرابر سینمای تجربی و جوان پسند داریم که به نظر می‌رسد

فایل دیجیتال؛ بارگیری از سایت:

<http://www.aviny.com/quran/tasnim/jeld-5/fehrest-5.aspx>

خادمی، عین‌اله؛ صلواتی، عبدالله؛ پوراکبر، لیلا (۱۳۹۸)، تحلیل فلسفی معنای مرگ ارادی از دیدگاه ملاحظه‌دار، فصلنامه/اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، دوره ۱۹، شماره ۱، بهار، پایب ۷۰، صص ۴۶-۲۷.

رحیم‌پور، فروغ (۱۳۹۳)، مقایسه مبانی و راه‌حل‌های ابن سینا و ملاصدرا برای نفی تناسخ، حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز، صص ۴۱-۲۵.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، منشور/امامیه، زبان فارسی، کتاب دیجیتالی، شماره دیجیتالی ۴۷۳۰، تهران: مؤسسه امام صادق؛ بارگیری از سایت:

https://www.ghbook.ir/index.php?name=منشورعقایدامامیه&option=com_dbook&task=readonline&book_id=4730&page=1&chkhask=18A0AD00E3&Itemid=218&lang=fa&tmpl=component

شاکر اشتیجه، محمدتقی؛ قیوم‌زاده، محمود (۱۳۹۲)، جستاری در چیستی و چگونگی مسخ انسان، دوفصلنامه علمی-پژوهشی/انسان‌پژوهی دینی، سال دهم، شماره ۲۹، بهار و تابستان، صص ۸۳-۱۰۷.

شاکر اشتیجه، محمدتقی؛ قیوم‌زاده، محمود (۱۳۹۲)، ملاصدرا و تبیینی نو از مسئله مسخ، فلسفه دین، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان، صص ۶۱-۷۴.

شایسته، ریحانه؛ علمی سولا، محمدکاظم؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۳۹۸)، تأویل روان‌شناسانه اندیشه ملاصدرا در مسئله خواب و بررسی مبانی فلسفی آن، فلسفه، سال ۴۷، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۸۷-۱۰۵.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۳)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه: حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، جلد کلی، نوع کتاب دیجیتالی، زبان فارسی، شماره دیجیتالی ۹۳۴۲؛ برگرفته از سایت:

https://www.ghbook.ir/index.php?option=com_dbook&task=viewbook&book_id=9342&lang=fa

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن‌الکریم، ج ۳، نوع کتاب دیجیتالی، زبان عربی؛ بارگیری از سایت:

<https://lib.eshia.ir/71746/3/468>

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۷)، ترجمه تفسیر المیزان، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۱، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی؛ بارگیری از سایت:

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۷)، ترجمه تفسیر المیزان، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، شناسه دیجیتالی ۲۶۶۰؛ بارگیری از سایت

https://www.ghbook.ir/index.php?name=ترجمه تفسیر m&option=com_dbook&task=readonline&book_id=1002660011&page=1&chkhask=18A0AD00E3&Itemid=218&lang=fa&tmpl=component

فهادی، زین العابدین؛ صادقی، مسعود؛ قنبری، حسن (۱۳۹۶) مبانی و ادله فناپذیری نفس در اندیشه ملاصدرا، فصلنامه علمی-پژوهشی فلسفه و الهیات، سال بیست و دوم، شماره اول، بهار، صص ۴۳-۶۳.

کریمی، غلامرضا (۱۳۹۰)، نقد و بررسی تناسخ از منظر عقل و نقل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

گریجان، محمد مهدی؛ اسماعیلی، معصومه (۱۳۹۵)، منازل وجودی انسان در حرکت استکمالی عقل از منظر ملاصدرا، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال پنجم / شماره ۹ / بهار و تابستان، صص ۴۹-۳۵.

ماهینی، انسیه؛ کیاشمشکی، ابوالفضل؛ خسروپناه، عبدالحسین؛ حاجی

جلب نظر نکرده است. به همین منظور می‌توان با دستمایه قرار داد آن تعداد از فیلم‌های تجربی که البته حائز جوایز بوده و بر پرده‌های وطنی و جهانی به تماشا درآمده‌اند، آوازه این فیلم‌ها را بیش از پیش گسترش داد و به این جریان بها بخشید.

پی‌نوشت‌ها

1. Metamorphosis
2. reincarnation

۳. و لهذا ما ترى تغيرات البدن عند تغيرات النفس، من الشهوة والغضب والخوف والفرح وغيرها، فاذن لا استبعاد من كون بعض النفوس في شدة خلقها الردى و تأكدها بحيث تؤثر في البدن تأثيرا شديدا يشكل البدن بشكل يناسب ذلك الخلق، فيكون يمسح الظاهر تبعاً لمسح الباطن على وجه الاتصال.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا)، المبدأ والمعاد، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی؛ بارگیری از سایت

<https://lib.eshia.ir/1081/1/73016>

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵)، لسان العرب، ج ۳، زبان عربی، نوع کتاب: دیجیتالی، دار، بیروت، شماره دیجیتالی: ۷۳۲۲، بارگیری از سایت

https://www.ghbook.ir/index.php?name=لسان&option=com_dbook&task=readonline&book_id=1007322003&page=55&chkhask=5E74022E16&Itemid=218&lang=fa&tmpl=component

ارشد ریاحی، علی؛ صباغان، افسانه (۱۳۹۱)، تناسخ و مسخ در حکمت متعالیه، نشریه پژوهش‌های معرفتی شناختی (آفاق حکمت)، دوره ۱، ش ۱، صص ۸۹-۱۰۲.

آچیک گنج، آلب ارسلان، (بی‌تا)، نمونه سیستم فلسفی در فلسفه اسلامی، ویژه‌نامه روز بزرگداشت ملاصدرا، بنیاد حکمت اسلامی صدر؛ بارگیری از سایت www.takbook.com

بطحانی، سید حسن (۱۳۹۳)، تحلیل و بررسی تناسخ ملکوتی در فلسفه ملاصدرا، دوفصلنامه علمی-پژوهشی حکمت صدرایی، سال سوم، شماره اول، پاییز و زمستان، صص ۲۵-۳۷.

بلخی، جلال‌الدین محمد (بی‌تا)، مثنوی، دفتر پنجم، بخش ۱۰۹؛ بارگیری از سایت

<http://shamsrumi.com/molana/poem/masnavi/fifth-book/part-5-109>

بوذری‌نژاد، یحیی (۱۳۸۷)، معاد جسمانی نزد ملاصدرا، مجلّ تخصصی الهیات و حقوق/پژوهش‌ها، شماره ۲۹، پاییز، صص ۲۷-۴۸.

جرجانی، علی ابن محمد (۱۳۷۰)، التعریفات، زبان عربی، ضبطه و فهرسه محمدبن عبدالحکیم القاضی، نسخه دیجیتالی، دارالکتاب المصری؛ بارگیری از سایت:

https://www.ghbook.ir/index.php?name=التعریفات&option=com_dbook&task=readonline&book_id=7938&page=174&chkhask=C38F29E2D3&Itemid=218&lang=fa&tmpl=component

جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا)، تسنیم، جلد پنجم، قسمت دوم، صفحه ۲۳ از

و تابستان، صص ۴۴-۲۹.
یکه‌زارع، صغری؛ کاملان، محمدصادق؛ پروانه، محمود (۱۳۹۱)، تأثیر نظریه حرکت جوهری بر نفس‌شناسی ملاصدرا، *انسان‌پژوهی دینی*، سال نهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان، صص ۱۲۵-۱۴۷.

گفتگو-با-بهرام-ارک-ساخت-و-تولید-فیلم-حی/ <https://filmrooz.com>
حیوان-یک-اثر-تجربی- / <https://www.mehrnews.com/news/3960573/>
است-فیلمی-بدون-دیالوگ-از-ایران-در-کن
درباره-فیلم-حیوان-برادران-ارک-تراژدی/ <https://24framesnews.com>
ایران/مصاحبه-با-فیلمسازان-تیریزی-برنده- / <https://www.aa.com.tr/fa/>
جایزه-جشنواره-فیلم-کن / 827469
animal-نقد-فیلم-حیوان/ <https://www.salamcinama.ir/post/BJ6L/>
رنج-بی-زبان

ابراهیم، رضا (۱۳۹۴)، بررسی مسئله از خودبیگانگی از دیدگاه ملاصدرا، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی/انسان‌پژوهی دینی*، سال دوازدهم، شماره ۳۴، پاییز و زمستان، صص ۵۰-۲۷.

مسعود، جبران (۱۹۹۲)، الرائد، بیروت، دارالعالم للملایین.
میراحمدی، عبدالله؛ نقدعلیان، پروانه (۱۳۹۹)، مقایسه و ارزیابی دیدگاه و ادله مفسران و حکما درباره کیفیت عذاب مسخ، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی/انسان‌پژوهی دینی*، سال هفدهم، شماره ۴۳، بهار و تابستان، DOI: ۱۰۸-۸۵، ۲۰۲۰/۱۰۹۸۲۴/۲۳۵۶.ra/۱۰/۲۲۰۳۴.

میرهادی، سیدمهدی (۱۳۹۷)، فلسفه عمل در حکمت متعالیه، *حکمت معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال نهم، شماره اول، بهار



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



Analysis of Metamorphosis From Mullah Sadra's Point of View in the Short Film: “The Animal”

Saide Qolami Hujgan¹

Type of article: original research

Receive Date: 09 May 2022, Accept Date: 27 August 2022

DOI: 10.22034/RPH.2022.697037

Abstract

Metamorphosis and its occurrence levels have been widely discussed by many religions, philosophers, and schools. In Islam, metamorphosis is mentioned in the Holy Quran and is present in the thoughts and opinions of Muslim philosophers such as Mulla Sadra. The explanation of metamorphosis and its introduction mostly depends on understanding its difference from reincarnation. Mulla Sadra has specifically made many efforts in this field. Many ethnic groups believe in reincarnation. Reincarnation states that the soul belongs to the embryo or another body after separating from the human body. In metamorphosis, however, the soul is not separate from the body, and only the shape and form of the body change to warn the people. In other words, the appearance of a human being changes to the body of an animal, but the soul of a sinful human does not descend from a human position to an animal position. We can classify the views on metamorphosis into three main groups which are: the metamorphosis of appearance, the metamorphosis of the soul, and the metamorphosis of the soul and the human body. Among the philosophers of transcendental wisdom, Mulla Sadra believes in the occurrence of sequential metamorphosis. First, he considers the realization of the metamorphosis at the level of the human soul, and then he refers to the subordination of the body to the soul. According to Mulla Sadra, bodies are subordinate to the soul. Hence, when the soul changes due to lust, anger, fear, happiness, and similar things, the body also changes. Hence, the appearance also depends on the inside and so gets distorted due to its connection. The article's main goal was introducing the main character of "The Animal" movie, as an example of the metamorphosis of soul and body. Therefore, the research aimed to introduce the

1. MA in Dramatic Literature, Faculty of Cinema-Theatre, University of Arts, Tehran, Iran.
Email: sgholamihojghan@gmail.com

film's hero as an allegory of a metamorphosed human being and to explain his spiritual and physical levels of metamorphosis. For this purpose, Three questions were asked: To what extent the hero of the film reflects the examples of spiritual-physical metamorphosis considered by Mulla Sadra? To what extent have the soul and body of the hero become subordinated to each other? Watching related films and the entry of innovative and experimental cinematographers' works with new and creative topics into the field of written scientific research is much more influential. It is necessary to have the opportunity to criticize, analyze and introduce these works with a formalistic approach in the scientific community so that more diverse studies can be conducted on this kind of experimental film.

This descriptive-analytical research is of a fundamental type and is in line with theoretical studies on Islamic philosophy. The necessary information and data were collected through library studies and authoritative articles. In the first stage, the theoretical issues were raised, and then the short film "The Animal" was analyzed based on the theoretical framework of the research. Upon this, some scenes from the film showing the levels of mental-physical metamorphosis were selected and analyzed. Due to the analysis of the scenes/shots of the film "The Animal", the hero can be recognized and introduced as a model and a very close allegory for spiritual-physical metamorphosis. The issue of escape from the situation has a psychological effect on the main character's daily life, and his whole life is affected by the subject of escape. This effect is so much that it doesn't take long for the spiritual influences to take over the hero's body completely, and make him involved in a spiritual-physical metamorphosis. Although the hero has been shot and wounded, he manages to escape and cross the border by enduring fear and hardship and without considering the dangers. The hero attaches to his goal for the sake of value; he tests his soul and body in this way. Killing a ram and imitating the animal's behavior, he becomes himself and experiences the dream of escaping. The research brings up this question to what extent does the hero reflect the examples of spiritual-physical metamorphosis considered by Mulla Sadra? The findings indicate that the hero's soul, due to the experience of fear, anger, and many failures on the way to his goal and insisting on fulfilling his spiritual desire (crossing the border), first degrades himself to the level of an animal soul. In the second instance, he commits his physical metamorphosis by killing a ram. Muslim philosophers believe that a person's identity does not change with a change of appearance. The hero in the film wears the guise of a ram on his body while still a human. So he has both aspects simultaneously and should be given the title of human ram. The second question is to what extent have the hero's soul and body become subordinated to each other? We should note that due to the relationship between dreams, imagination, and sleep with the soul and its conditions, the hero's body is largely subordinated to his soul.

His spiritual desires play a decisive role in advancing his goals, and this proposition is apparent in the scenes that the hero experiences in the mirror, while sleeping, and in his dreams. The mirror here is a mediator through which a man encounters his soul and receives its message. In the first scene, the mirror causes the person to be justified that he is not yet fully prepared for physical metamorphosis and must work harder to become a ram. Accordingly, he adapts the shape of his hands to the hoof of a ram and changes the color of his skin with pot soil. However, in the second scene (in the final minutes), when the hero looks in the mirror, his soul carries the message that the man is ready to implement the escape plan; The soul confirms becoming a ram or physical metamorphosis. That is why immediately after the scene of the mirror, we come up with the scene of a man in the guise of a ram, in the heart of a meadow. This scene can convey the realization of spiritual-physical metamorphosis. Also, according to the final scene where the man's hand comes out from the cover of the ram's hoof, based on the metamorphosis criteria, it is confirmed that not only the human appearance of the man hasn't been lost, but also his soul has not left his body. Only the metamorphosis of the appearance in the same body has occurred. We can cautiously say that the hero in the movie, *The Animal*, has achieved a successful metamorphosis. Because he became prey and suffered from being a ram and being hunted, and like other metamorphosed people, he does not survive, and no generation arises from him.

Keywords: Transcendental wisdom, Mulla Sadra, Metamorphosis, Human soul, Body, *The Animal* movie.